

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجرى
۰۴ اگست ۲۰۲۱

مصاحبه پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجرى در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (بخش هفتم)

توضیح پیام فدائی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجرى که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویداد ها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرائی و چگونگی جدائی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود- از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدائی: پس بگذارید برگردیم به انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی در خرداد سال ۵۸ و سؤال کنیم که عکس العمل رهبری اپورتونیست سازمان در رابطه با انتشار مصاحبه مزبور چه بود؟

فریبرز سنجرى: از زمان انتشار مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی اپورتونیست های حاکم بر آن سازمان با شگردی که کار همیشگی آنها بود (و شگرد همه اپورتونیست هاست)، دست به تلاش گسترده ای برای انحراف اذهان زدند و با دروغ پردازی سعی کردند اذهان را از توجه به موضوع اصلی باز دارند. دستگاه دروغ پراکنی آنها بدون احساس هیچ مسئولیتی از اشاعه هیچ دروغی به صورت غیر مکتوب ابا نداشت.

در آن مقطع در شرایط هرج و مرج حاکم بر جامعه که هنوز امکان کار علنی با همه دشواری هایش وجود داشت، نیروهای طرفدار خط انقلابی با هواداران آن سازمان در مکان هایی که قاعدتا هواداران جمع می شدند در ارتباط

روزانه بودند. با توجه به این واقعیت، یک سری از دروغ ها و تحریفات سازمان مذکور در مورد مصاحبه فوراً به گوش ما می رسید. در همین رابطه بود که رفیق صبورى مقاله "نگاهی به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی" را نوشت که به واقع پاسخی به برخی از دروغ ها و تحریفاتی بود که توسط اپورتونیست های لانه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در پشت پرده و به طور غیر رسمی در میان نیروهای جوان هوادار اشاعه می یافت. برخی از آن دروغ ها و تحریف ها را رفیق صبورى در آغاز مقاله اش این چنین مشخص کرده است: "مقاله ای که فراروی شماسست کوشش دارد تا برخی از عمده ترین مسائل طرح شده در مصاحبه را بررسی کند و بی پایگی این ادعای اپورتونیست ها را که این گفته ها پشتوانه مارکسیستی-لنینیستی ندارند، ذهنی اند و از این قبیل ترهات، نشان دهد". رفیق صبورى همچنین متذکر شد که: "این مقاله در تأیید ایده های سرخ مطرح شده در جزوه "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" نوشته می شود و مجبور است خود را در دایره تنگ "انتقادات"(۱) وارده محدود کند تا باعث آشوب فکری خواننده نگردد" و در پاورقی تذکر داد که: "این به اصطلاح انتقادات تا کنون به صورت مستندی بیرون نیامده است و عمدتاً در بحث ها و جدل های موجود خودنمایی می کنند".

به دنبال چاپ این جزوه و گذشت حدود دو ماه از انتشار خود مصاحبه مورد بحث سرانجام رهبری آن زمان سازمان، در مرداد سال ۵۸ جزوه ای منتشر نمود، تحت عنوان: "پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی". مطالعه این نوشته به روشنی نشان می داد که منشاء همه دروغ ها و شایعاتی که در این فاصله در بین هواداران سازمان و در سطح جنبش پخش شده بود همان کسانی هستند که این پاسخ را نوشته اند یعنی رهبران آن زمان سازمانی که تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد. در این نوشته تلاش آگاهانه ای شده بود که ضمن طرح برخی اتهامات و دروغ هایی در رابطه با مسائل تشکیلاتی، به خواننده چنین القا شود که رهبری آن وقت سازمان اصلاً درست نمی داند که مسائل شخصی و تشکیلاتی علنی و در سطح عمومی طرح شود.

پرسش: فکر می کنم به چنان برخوردی در اصطلاح سیاسی نعل وارونه زدن می گویند. پاسخ شما به دروغ ها و اتهامات مطرح شده از طرف آنها و به واقع این نعل وارونه زدن چه بود؟

پاسخ: راستش ما سعی کردیم اساساً وارد بحث های آنچنانی نشویم. مثلاً آنها با ادعای مذموم دانستن برخورد شخصی، به شکل موزیانه علیه رفیق اشرف تبلیغ می کردند. یا به جای برخورد به تشکیلات ما که به مثابه یک نیروی سیاسی در جامعه فعالیت می کرد، نوشتند: "چندیست جزواتی با آرم سازمان و به امضای "چریکهای فدائی خلق" توسط اشرف دهقانی منتشر شده است." یا: "چون اشرف دهقانی احتمالاً در آینده نیز به این کار ادامه خواهد داد لذا ضروری است..." در حالی که در واقعیت امر جزوات و یا هر نوشته دیگر همانطور که خودشان نیز معترف بودند امضای چریکهای فدائی خلق را داشت و از طرف این تشکل سیاسی منتشر می شد.

ما اگر چه در تجربه در یافته بودیم که اپورتونیست های حاکم بر آن سازمان تن به مبارزه ایدئولوژیک سالم نخواهند داد در پاسخ به آنها تمام سعی خود را به کار بردیم که روی مسائل واقعی جنبش، یعنی مسائل مربوط به جنبش توده ها متمرکز شویم. به باور ما مهمترین مساله جنبش تعیین ماهیت رژیم جدید یعنی جمهوری اسلامی بود. چون بدون داشتن نظر روشن در مورد ماهیت رژیم حاکم هیچ نیروئی نمی توانست برنامه مبارزاتی و وظایف عملی خود را منطبق بر واقعیات عینی و در راستای منافع کارگران و ستمدیدگان مشخص کند و لذا قادر نبود گامی در جهت تداوم انقلاب بردارد. اتفاقاً جزوه "پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" در همه زمینه ها وارد شده بود جز بحث جدی در این موضوع اصلی و اساسی. آنها حتی به جای حرف مشخص زدن در رابطه با ماهیت رژیم جدید و وظایف نیرو های انقلابی به بهانه اینکه اشرف دهقانی "کپیبه کمرنگ" مسعود احمدزاده است به جای پاسخ به مصاحبه و نظرات روشنی

که در رابطه با شرایط بعد از قیام بهمن طرح کرده بود، به نظرات رفیق مسعود پرداختند که البته به جای مسعود هم عملاً نظرات دبره را طرح کردند که اصلاً ربطی به مسائل طرح شده در مصاحبه نداشت و تازه نشان دادند که نظرات نادرست دبره را هم بعد از این همه سال نفهمیده اند. به رغم این تلاش ها اما از لابلای حرف های آنها می شد کنه نظرشان را متوجه شد که اتفاقاً مسخره بودن آن برای هر مبارز انقلابی آگاه به مارکسیسم-لنینیسم اظهر من الشمس بود. بر اساس نوشته رهبران آن زمان سازمان، در دولت بعد از قیام، از خرده بورژوازی، روحانیون مبارز، بورژوازی وابسته تا بورژوازی بدون هیچ صفتی (که البته منظورشان بورژوازی ملی بود که جرات نمی کردند آن را با صراحت مطرح کنند) همه شریک داشتند. تحلیلی که اساس سقوط سازمان به منجلا ب سازشکاری و اپورتونیزم را فراهم نمود. پرسش: در واقع رهبری اپورتونیست آن سازمان بالاخره نمی گفت که جمهوری اسلامی نماینده کدام طبقه است و به نفع برقراری یا حفاظت از چه سیستمی روی کار آمده است. فکر می کنم منظورتان این نکته است.

پاسخ: بله و جالبی تحلیل هَـجَلَهَفِ آنها درست در این نکته نهفته بود. خلاصه نویسندگان پاسخ مزبور بعد از اینکه همه آن نیرو هائی که بر شمرده را در قدرت دولتی بعد از قیام سهیم نمودند بعد ادعای خنده آوری را مطرح کردند به این صورت که جمهوری اسلامی از آن خرده بورژوازی است. خرده بورژوازی آن را بدست بورژوازی می سپارد و به او سفارش می کند که خرابی های سیستم کمپرادوری را ترمیم کند. به عبارت دیگر بر اساس این تحلیل با این که جمهوری اسلامی به خرده بورژوازی تعلق دارد ولی این خرده بورژوازی طبقه دیگری (بورژوازی) را مامور می کنند تا منافع طبقه سومی (بورژوازی وابسته) را تأمین نماید! جمله خود آنها این طور بود: "در این شرایط، خرده بورژوازی، جمهوری اسلامی خویش را به دست نمایندگان بورژوازی سپرده است تا زیر پوشش نام آن، تمام خرابی های مبتلا به سرمایه داری وابسته را ترمیم نمایند". خوب مسخره بودن چنین تحلیلی را در همان نگاه اول می شد فهمید. در واقعیت امر سیستم سرمایه داری وابسته علیه منافع خرده بورژوازی می باشد و خرده بورژوازی باید دیوانه می بود که می خواست آسیب هائی که انقلاب توده ها به سیستم سرمایه داری وابسته وارد نموده را ترمیم و بازسازی کند تا این سیستم همچون سابق علیه او عمل نماید. این را هر بچه مدرسه ای هم می توانست بداند که ترمیم آسیب های وارده به سیستم کمپرادوری، معنایش در زندگی واقعی، آماده کردن سیستم برای سرکوب و چپاول هر چه بیشتر کارگران و همین خرده بورژوازی می باشد. خرده بورژوازی واقعی نمی توانست مرتکب چنین حماقتی بشود. آخر هنوز پایه های قدرت جمهوری اسلامی محکم نشده بود که این خرده بورژوازی در کنار کارگران و زحمتکشانش شاهد لشکرکشی این رژیم به کردستان و ترکمن صحرا و سرکوب خلق عرب بود. یعنی خرده بورژوازی واقعی بر منافع خود بهتر از رهبران اپورتونیست سازمان آگاه بود و می دانست که اگر به واقع جمهوری اسلامی نماینده طبقه او بود و نمایندگانش قدرت سیاسی را در دست داشتند هرگز علیه منافع خودشان عمل نمی کردند آن هم به این صورت مسخره که به "بورژوازی ملی" بپردازند که برود خرابی های وارد شده به سیستم سرمایه داری وابسته را ترمیم کند. راستی "بورژوازی" مورد نظر آنها چه نفعی در این کار داشت؟ خوب همین نشان می داد که آنها تا چه حد از مارکسیسم فاصله داشتند. در حالی که تمام عملکردهای جمهوری اسلامی نشان می داد که این رژیم نماینده خرده بورژوازی یا "بورژوازی" در مفهوم ملی آن نبود؛ بلکه پایگاه طبقاتی آن به همانگونه که ما با صراحت اعلام کرده بودیم بورژوازی وابسته است. بنابراین جمهوری اسلامی نیز همانند رژیم شاه، خدمت گزار سرمایه داران و مجری سیاست های امپریالیستی بود، تحلیلی که واقعیت حاکمیت بیش از چهل و دو سال این رژیم و عملکردهایش مهر تأیید بر آن می زند.

باید این را هم یادآور شوم که نویسندگان تحلیل مشعشع فوق الذکر بعد از اینکه در تخیلات خود خرده بورژوازی را در قدرت قرار دادند یعنی خمینی و دار و دسته اش را نماینده خرده بورژوازی قلمداد کردند، شروع به کوبیدن نظرات

مطرح شده در مصاحبه با رفیق اشرف نمودند که بر عکس تصور آنها بورژوازی وابسته را در قدرت می دید. مثلاً با این که آنها در کردستان و ترکمن صحرا می دیدند که مردم اتفاقاً از میان زحمتکشان و خرده بورژوا هائی که به زعم آنها قدرت سیاسی دستشان است، مسلح شده اند، با این حال رهنمود مصاحبه مبنی بر ضرورت سازماندهی مسلح توده ها را انحرافی و نادرست جلوه می دادند. در واقع اپورتونیست های حاکم بر رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نشان می دادند که چون دن کیشوت با آسیاب بادی در حال جدال می باشند.

پرسش: در صحبتتان از دروغ هائی که رهبری سازمان اشاعه می داد و با این توصیف باز هم مدعی بود که مسائل شخصی و تشکیلاتی را طرح نمی کند گفتید. لطفاً کمی در این مورد بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: یک مورد را قبلاً اشاره کردم که چطور جریان ما را به نام یک فرد معرفی می کردند. در حالیکه می دانستند یک جریان سیاسی با دیدگاه های مشخص در مقابل آنها قرار گرفته است. با این حال همه جا ما را "گروه اشرف دهقانی" خطاب می کردند که فکر نمی کنم کسی که بر حداقل پرنسیب های سیاسی آگاه باشد چنین برخوردی را برخوردی سیاسی-ایدئولوژیک تصور کند. به این طریق آنها تلاش می کردند مبارزه ایدئولوژیک بین ما و خودشان را به مبارزه با یک فرد بدل نمایند، روشی که بطور طبیعی به همان مبارزه ایدئولوژیک لطمه می زد. چون آنها می دانستند یک جریان سیاسی این جزوات و اعلامیه ها را تنظیم، چاپ و توزیع می کند نه یک فرد. همچنین آنها مدعی شدند که ارتباط رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور بعد از ضربات تیر ماه سال ۵۵ به مدت ۱۸ ماه قطع شد که در همین فاصله مواضع سازمان تغییر کرد. در حالیکه بعد از ضربات تیرماه ۵۵ مرکزی که به دنبال آن ضربات شکل گرفت با رفقا اشرف و حرمتی پور تماس گرفت و اتفاقاً آن مرکزیت نبرد خلق شماره ۷ و نشریه بحث درونی دو سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را برای آنها ارسال نمود. متأسفانه اعضای این مرکزیت نیز بعد از چند ماه ضربه خوردند و پس از قطع ارتباط موقت، ارتباط داخل و خارج مجدداً برقرار شد به طوری که مرکزیت آخر که نظرات رفیق مسعود احمدزاده را مردود شمرد و سازمان را پیرو نظرات رفیق بیژن جزنی اعلام نمود، با رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور در ارتباط قرار داشت. اتفاقاً جزوه "در باره شرایط عینی انقلاب" در برخورد به مطالب مندرج در یک نشریه داخلی که همان مرکزیت برای این رفقا فرستاده بود نوشته شد و به همین خاطر هم بود که بعد از اعلام تغییر خط سازمان توسط آن مرکزیت دو رفیق نامبرده توانستند بلافاصله با پخش آن در جنبش مخالفت خود با نظرات جزنی و با کار غیر دموکراتیک مرکزیت را با نیروهای جنبش در میان بگذارند. بنابراین ادعای قطع ارتباط به مدت ۱۸ ماه نیز دروغ و نادرست بود.

از سوی دیگر وقتی آنها اعتراف می کنند که رفقا اشرف دهقانی و محمد حرمتی پور به عنوان تنها اعضای بازمانده شورای عالی سازمان بعد از تغییر مواضع سازمان (در آذر سال ۵۶ در نشریه پیام دانشجو شماره ۳) از این امر مطلع شدند، این اعتراف در نفس خود، بیانگر آن است که اپورتونیست ها چگونه سانترا لیسیم دموکراتیک را پاپیمال منافع حقیر خود ساخته اند. مورد دیگری که لازم است به آن اشاره کنم این واقعیت است که رهبری سازمان در جزوه پاسخ خود مدعی شده بود که رفیق اشرف و یارانش پیشنهادی داده اند مبنی بر اینکه سازمان "همواره دو نظر را بعنوان مواضع خویش در سطح جنبش اعلام کند". یا "مواضع ایدئولوژیک و سیاسی" ما به مثابه اقلیت درون سازمان "همانند نظر اکثریت در سطح جنبش طرح شود". این یک نمونه از آن دروغ های آشکار و بیشمارانه آنها بود که ذکرش رفت. چرا که در همان زمان مذاکرات رفیق اشرف با رهبری سازمان آنها بطور مشخص سوال کرده بودند که آیا منظور این است که سازمان اعلام کند در درون سازمان دو خط مشی وجود دارد که به آنها پاسخ داده شده بود نه سازمان بر اساس مواضع جدید خود اعلام موضع و حرکت کند اما نظرات ما هم در درون سازمان و میان هواداران طرح شود تا تحت نام

سازمان چوب تکفیر نخورد و بر این مبنا امکان مبارزه سالم ایدئولوژیک در درون سازمان و در سطح جنبش فراهم گردد. چون امر روشنی است که مواضع اعلام شده در آذر ۵۶ نتیجه مبارزه ایدئولوژیک پرولتری در درون سازمان نبوده است. هر کس اعلامیه اعلام مواضع را مطالعه کند با دیدن محتوای بسیار نازل آن فوراً متوجه می شود که این اعلامیه حاصل یک مبارزه ایدئولوژیک واقعی نبوده است. به هر حال اینها گوشه هایی از دروغ های رهبری اپورتونیست سازمان در آن زمان بود. البته باید تاکید کنم که صرفاً گوشه هایی از شانناژ های آنها و نه همه آنها بود؛ به خصوص لازم می دانم تاکید کنم که رهبری اپورتونیست سازمان در جزوه پاسخ خود نشان داد که تا چه حد فاقد هر گونه پرنسبب انقلابی است.

پرسش: برای کسانی که در جریان این مذاکرات نبوده اند ضروری است که مسائل مورد اختلاف هر چه بیشتر توضیح داده شود. برای همین اگر باز هم مواردی هست که این مسائل را روشن سازد آن ها را هم بگوئید.

پاسخ: بگذارید تاکید کنم که رفقا و جوانانی که مایلند در جریان ریز مباحثات آن زمان قرار بگیرند بهتر است به اسناد موجود در این زمینه مراجعه کنند. البته اسناد موجود از هر دو طرف ماجرا، چون به هر حال صحبت های من بنا به ماهیت یک گفتگو نمی تواند همه زوایای اختلافات نظری و تشکیلاتی موجود در آن زمان را با جزئیات تشریح کند. مثلاً اگر به "پاسخ اقلیت به نامه "مرکزیت" که پس از انشعاب و شکل گیری اقلیت و اکثریت در سال ۵۹ از سوی جریان اقلیت منتشر شد مراجعه کنید به روشنی متوجه می شوید که رهبری سازمان در انتشار جزوه "پاسخ به مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" به چه بی پرنسببی ای متوسل شده بود و چگونه به مسائلی پرداخته بود که روی آنها در درون خود آن سازمان بحث و توافق صورت نگرفته بود. بی پرنسببی به این آشکاری جز از اپورتونیست ها سر نمی زند! همچنین مطالعه «پاسخ اقلیت به نامه "مرکزیت"» به روشنی نشان می دهد که این پاسخ چگونه بحران درون سازمان را تشدید نموده است. در آنجا مطرح شده است: "در نشست مرکزیت رفقا بالاتفاق تصمیم گرفتند که برخورد مختصری در حد چند صفحه با مصاحبه مذکور صورت گیرد و در "کار" منتشر شود. اما رفیقی که مسئولیت برخورد چند صفحه ای با "مصاحبه" رفیق اشرف دهقانی به وی واگذار شده بود، جزوه ای نوشت که در آن به مسائلی پرداخته بود که هنوز در درون سازمان به بحث کامل گذاشته نشده بود و اختلاف نظر در مورد آنها وجود داشت"، یا در این سند نوشته شده که در جلسه مرکزیت "بحث های حادی پیرامون جزوه صورت گرفت و حتی مساله جدائی نیز مطرح شد" و گفته شده است که با اینکه برخی از اعضای مرکزیت پیشنهاد می دهند که جزوه پاسخ به رفیق اشرف "به درون حوزه های سازمانی" برده شود اما بر اساس این سند اکثریت رفقای مرکزیت "معتقد بودند که بدون بحث در حوزه های سازمانی، با تصویب مرکزیت منتشر شود". همین سند (پاسخ اقلیت به نامه "مرکزیت") نشان می دهد که رهبری سازمان فاقد هر گونه پرنسبب انقلابی و همچنین فاقد هرگونه تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه بوده و همه مسائل سیاسی مورد اختلاف را می خواسته است به زور ابزار های تشکیلاتی به نفع خود حل نماید. اتفاقاً مطالعه این سند تأییدی است بر این که وقتی در مصاحبه با رفیق اشرف گفته شده بود که مساله "بر سر رفتار اپورتونیستی است"، به درستی انگشت بر روی واقعیتی گذاشته شده بود، رفتاری که جزء ذاتی اپورتونیسم حاکم بر مرکزیت سازمان بود.

اما نکته دیگری که شاید بد نباشد در اینجا روی آن مکتب کنم این ادعای دروغ رهبران اپورتونیست سازمان در آن زمان بود که خود را نتیجه روند طبیعی تکامل نظری سازمان دانسته و برای جا انداختن این دروغ تلاش زیادی می کردند. در حالیکه در واقعیت، نظرات آنها کاملاً متضاد با نظرات اولیه سازمان ما بود و به همین دلیل هم نمی شد از تکامل نظرات صحبت کرد. به واقع دیدگاه های آنها با نظرات حزب توده انطباق داشت و تفاوت قابل ملاحظه ای با نظرات توده ای ها نداشت. نگاهی به آنچه اینها در رد تئوری های اولیه سازمان می گفتند و دلائل و استدلال های آنها روشن می

کرد که موردی نیست که قبل از آنها کمیته مرکزی خائن حزب توده نگفته باشد. البته بحث فقط بر سر نظرات هم نیست. واقعیت این است که باند فرخ نگهدار در سازمان بعد از قیام روابط تنیده ای با کمیته مرکزی حزب توده داشت. امروز دیگر در خاطرات کسانی که در آن زمان در سازمان فدائی و یا حزب توده نقشی داشتند گوشه های گوناگونی از این روابط بر ملا شده است. از سوی دیگر بر کسی پوشیده نیست که باند حاکم بر سازمان بعداً تا حد وحدت کامل و ادغام با این حزب مردم فروش هم پیش رفتند. همه این واقعیات نشاندهنده آن است که اختلاف ما با رهبری آن زمان سازمان در حقیقت بر سر دفاع یا خیانت به آرمان های طبقه کارگر بود. نیازی به تاکید نیست که سیر رویدادها نشان داد چه کسانی به آرمان های طبقه کارگر پشت کرده و تا حد پابوسی ارتجاع حاکم پیش رفتند و چه کسانی به آن آرمان ها همچنان وفادار ماندند.

پرسش: با واقعیاتی که توضیح دادید مشخص است که مرکزیت آن سازمان تمایلی به حضور خط رفیق احمدزاده و حامیان در سازمان نداشتند. اما این پرسش مطرح است چرا همیشه آنها در تلاش بودند که جدائی از آن سازمان را به گردن شما ببندازند؟ آیا این هم ناشی از همان "رفتار اپورتونیستی" است که ذکر کردید؟

پاسخ: فکر نمی کنم پاسخ به این پرسش به توضیح زیادی نیاز داشته باشد. واقعاً رفتار اپورتونیستی را در اینجا هم می توان دید. آنها درست با آگاهی از تمایل طیف هواداران سازمان برای حفظ وحدت و جلوگیری از انشقاق، برایشان راحت تر بود با طرح یک سری مسائل تشکیلاتی و غیره این جدائی را به گردن ما ببندازند تا دستان آلوده خودشان را بشویند و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنند. از همان آغاز رهبران آن زمان سازمان همه جا تبلیغ می کردند که اینها (یعنی طرفداران خط رفیق احمدزاده) برخوردشان نفاق افکنانه می باشد. در حالی که اتفاقاً ما بدیهی ترین حقوق دمکراتیک اعضا را طلب می کردیم و این آنها بودند که چون قدرت را در دست خود می دیدند به قول معروف دیگر خدا را هم بنده نبودند و به راحتی حقوق ما را زیر پا گذاشته و امکان فعالیت در درون سازمان را از ما سلب کردند. در زمان هائی علیه ما تبلیغ می کردند که گویا مسائل تشکیلاتی و شخصی را طرح می کنیم در حالی که باید روی مسائل سیاسی ایدئولوژیک متمرکز شد. اما مطالعه مصاحبه با رفیق اشرف و بقیه کتاب هائی که این تشکیلات منتشر نموده به روشنی نشان می دهد که این تهمت دروغی بیش نیست و مباحثی که ما طرح کرده ایم تماماً مباحث ایدئولوژیک می باشد. اتفاقاً بر عکس، از نظر ما در زمینه ایدئولوژیک، یک سازمان کمونیستی نباید چیزی برای پنهان کردن داشته باشد و چنین مسائلی مخفی کاری ندارد بلکه مسائل ایدئولوژیک همواره باید علنی باشد. در تجربه هم نشان داده شده که آنهایی که از مبارزه علنی ایدئولوژیک شانه خالی می کنند ریگی در کفش دارند. چه تجربه سازمان چریک ها در زمان شاه و چه در زمان سلطه جابرانه جمهوری اسلامی نشان داده که عدم توجه به مبارزه ایدئولوژیک چه ضربات کشنده ای به یک جریان مبارزاتی وارد ساخته است. واقعاً یک لحظه فکر کنید اگر مبارزه ایدئولوژیک در سازمان چریکهای فدائی خلق در همان دوره شاه به شکلی درست جاری بود آیا مرکزیت اپورتونیست قادر می شد با صدور یک اعلامیه شاید بهتر باشد بگویم یک "فتوا" آن هم در نازل ترین شکلش کل تئوری سازمان را تغییر داده و یکباره از مسعود به بیژن تغییر ریل دهد؟ و سپس با تسهیل شرایط مبارزه در دوران انقلاب بدون هر گونه مبارزه ایدئولوژیکی سازشکاری های خود با جمهوری اسلامی را در سایه اتوریته ایجاد شده برای بیژن و با نام او توجیه نماید؟ نظرات بیژنی که بعداً باز هم بدون مبارزه ایدئولوژیک کنار گذاشته شد.

پرسش: اینها تجارب ارزشمندی در شناخت اپورتونیسم و رفتارهای اپورتونیستی است که مسلماً نسل جوان از آن در مبارزه علیه دشمن سود خواهد برد. اما در مورد مسئولین وقت آن زمان سازمان چه باید گفت؟

پاسخ: مسلماً از آنچه در اینجا گفته می شود چند دهه گذشته و خیلی ها آن دوره را به چشم دیده و تجربه کرده اند و مردمان مبارز و آگاه به عینه دیده اند که روند آن رویدادها به کجا کشیده شد. برای نمونه وقتی امروز گفته می شود که باند فرخ نگهدار روابط تنیده ای با کمیته مرکزی حزب توده داشت برای خیلی ها امر روشنی است. اما در آن زمان که موضوع گفتگوی ما در حال حاضر است چنین نبود. امروز شما با خواندن خاطرات فعالین آن زمان به راحتی متوجه می شوید که چه کسانی از طرف این سازمان با چه کسانی از مسئولین حزب توده نشست و برخاست داشتند و تاثیرات سیاسی و نتایج این مراوده سیاسی به سقوط به چه مردابی ختم شد. اما در آن زمان وقتی که در مصاحبه با رفیق اشرف گفته می شد که برخی از مسئولین آن زمان سازمان "در گفتگوی شخصی و در رفتار های عملی خویش همه آن مبارزات گذشته را نفی می کنند"، طرفداران آن زمان سازمان این واقعیت را به عنوان نوعی تهمت تلقی کرده و محکوم می کردند. برای نمونه بعد از انتشار مصاحبه، تعدادی از مسئولین یا هواداران سازمان جزوه ای منتشر کردند تحت عنوان: "نقدی بر اندیشه های رفیق اشرف دهقانی" با امضای "فدائیان ترکمن صحرا". در این جزوه آنها نوشتند که مصاحبه «مسائلی را مطرح می کند که نه می تواند آن را ثابت کند و نه آنها که با سازمان سر و کار دارند چنین انحرافی را سراغ دارند. مثلاً می گوید "در گفتگو های شخصی و در رفتار های عملی خویش همه آن مبارزات گذشته را نفی می کند"». آیا خلق ایران بر اساس عمل سازمان از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ و قیام بهمن راجع به سازمان قضاوت خواهد کرد یا اینکه بر اساس نقل قول خاله زنی رفیق در مورد "گفتگوهای شخصی" و "رفتار های عملی". خوب امروز حتی خود اعضای آن باند ضد فدائی انکار نمی کنند که در همان زمان مورد بحث "مبارزات گذشته را نفی" کرده بودند. در همین گفتگو هم من موارد مشخصی از سخنان رهبران آن زمان را نقل کردم که درست در تائید همین موضوع می باشد. متأسفانه باید زمان می گذشت تا چنین کسانی به چشم خود ببینند که نباید رهبری آن زمان سازمان یعنی امثال فرخ نگهدار ها، جمشید طاهری پورها و ماشالله فتاپورها را "بر اساس عمل سازمان از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ و قیام بهمن" قضاوت نمود. بلکه آنها را باید بر اساس عملکرد خودشان مورد سنجش قرار داد. چون افراد این باند اکثراً هیچ رابطه ای با آن مبارزات و ارزش ها و سنت ها و تئوری انقلابی راهنمای چریک ها در زمان شکل گیری اش نداشتند. باید کمی زمان می گذشت تا به اصطلاح "فدائیان ترکمن صحرا" که چنین جزوه ای را به نامشان منتشر کرده بودند خود به چشم خویش می دیدند که چگونه رهبران آن سازمان به مبارزات خلق ترکمن خیانت کردند و خون رهبران اعدام شده این خلق را به مناظره ای تلویزیونی فروختند. می بایست این اعمال ضد انقلابی را می دیدند تا دریابند که آنچه در مصاحبه گفته شد "نقل قول خاله زنی" نبود بلکه واقعیتی دردناک بود و آن واقعیت دردناک را "نقل قول خاله زنی" (در اینجا به ماهیت این اظهار نظر زن ستیزانه نمی پردازم) نامید که امروز با گذشت زمان همه ابعادش با همه زشتی و تلخی اش به روشنی در مقابل همگان قرار گرفته، تنها بیانگر آن است که نویسندگان آن پاسخ چه شیوه برخورد نازلی با مخالفین خود داشتند و چطور برای باند منحط حاکم بر سازمان در طی طریق اپورتونیزم و خیانت، جاده صاف کردند.

مورد دیگری که مایلیم در اینجا روی آن تاکید کنم این واقعیت می باشد که ما در عمل شاهد نفوذ نیرو های حزب خائن توده در طیف هواداران بودیم که البته شناخت آنها برای هواداران سازمان امر ساده ای نبود. برای نمونه پس از انتشار "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" شاهد نقدی بودیم بر این مصاحبه از سوی "سرخه روجا" به مثابه نشریه هواداران سازمان در مازندران. نویسندگان این به اصطلاح نقد در این نشریه مدعی بودند که: "مبارزه برای آزادی تشکیل اتحادیه ها و احزاب سیاسی، حتماً نباید از کانال سرنگونی بورژوازی بگذرد، چه بسا سال ها حاکمیت بورژوازی وابسته بر قرار باشد و ما مثلاً مبارزات کارگران را برای ۴۰ ساعت کار در هفته و یا آزادی اتحادیه های کارگری

هدایت کنیم." طرح چنین نظرانی در طیف به اصطلاح هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که همواره تأکید کرده بود که روبنای سرمایه داری وابسته الزاماً دیکتاتوری است و دیکتاتوری بورژوازی وابسته هرگز امکان ایجاد اتحادیه و حزب به کارگران نمی دهد، آشکارا نشان می داد که افراد و اندیشه های توده ای ها در طیف هواداران جا باز کرده است. به راستی مگر این توده ای ها نبودند که از دیکتاتوری لجام گسیخته شاه هم انتظار دموکراسی داشتند و با وقاحت ویژه خویش این خواست ابلهانه را با افتخار مطرح می کردند. از سوی دیگر وجود چنین کسانی به عنوان هوادار سازمان با اشاعه چنین نظرانی بیانگر آن بود که مرکزیت سازمان چنان در اپورتونیزم خویش غوطه ور است که کافی است کسانی به پشتیبانی از وی برخیزند تا با زیر پا گذاشتن همه اصول پذیرای چنان هوادارانی باشد و از آنها حمایت کند. این حقایق، تصویری واقعی از ماهیت آن سازمان و چالش های پیشروی چریکهای فدائی خلق در آن زمان را به نمایش می گذارند.

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۶۴، تیر ماه ۱۴۰۰